

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد

نوذر شفیعی^۱، فرهاد قنبری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۸

چکیده

سوالی که این مقاله در پی پاسخ به آن است این است که آیا رقابت ایران و عربستان آنها را به سوی جنگ سرد در منطقه خاورمیانه کشانده است؟ فرضیه مقاله آن است که رقابت های منطقه ای عربستان و ایران و تلاش آن دو برای برقراری تعادل و توازن استراتژیک در منطقه عملا آنها را در قالب یک رقابت از نوع جنگ سرد قرار داده است. برای اثبات فرضیه از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. یافته نظری مقاله نشان داد ایران و عربستان عملا در جنگ سرد بسر می برند و لذا جنگ سرد می تواند از یکسو بین دو دولت و نه الزاما در سطح وسیع بین دو بلوک و دو ابرقدرت و در سطح منطقه ای و نه الزاما در سطح سیستمی نیز اتفاق افتد. یافته عملی مقاله نیز به این پیشنهاد منجر شد که ایران و عربستان نباید باب مذاکره را ببندند چرا که در غیاب دیپلماسی ممکن است مدیریت روابط از کنترل سیاستمداران خارج شود و به دست نظامیان بیفتد که در این صورت دو کشور با شرایط دشوار و پیش بینی نشده ای مواجه خواهند شد.

واژه‌های کلیدی: جنگ نیابتی، جنگ سرد، خلیج فارس، خاور میانه، رقابت هسته ای، توازن قوا

۱. عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، ایران n.shafiee@ase.ui.ac.ir

۲. دانش اموزخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، ایران farhadzarghami40@gmail.com

مقدمه

پیش از وقوع انقلاب ۱۳۵۷ ایران، روابط ایران و عربستان سعودی تا حدودی در چارچوبی که ایالات متحده آمریکا برای آنها تعریف کرده بود قرار داشت. پادشاه ایران و پادشاه عربستان در منطقه، هرکدام بخشی از مسئولیت‌های مبارزه با نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه را در زمان جنگ سرد برعهده داشتند. در این زمان در حالی که اختلاف نظرهای سیاسی بین دو کشور کمتر وجود داشت اما مناقشات مرزی، حمایت عربستان در جدایی بحرین، حمایت دائمی عربستان از امارات در خصوص جزایر سه گانه، تلاش عربستان برای تغییر نام خلیج فارس، بی احترامی به حجاج ایرانی در سال ۱۳۲۰، و اخلال در بازار انرژی مانع از یک رابطه آرام بین دو کشور شده بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ فراز و نشیب در روابط ایران و عربستان سرعت بیشتری به خود گرفت و لذا روابط این دو به یکی از مهمترین فاکتورهای سیاست و امنیت در منطقه خاورمیانه تبدیل شد. در این برهه نه تنها تمامی مواردی که بعنوان مظاهر اختلاف بین دو کشور در دوره پیش از انقلاب بود به شکل های دیگری ادامه یافت و حتی با خشونت و نفرت بیشتری همراه شد بلکه موارد دیگری نیز بدان اضافه شد. اقدامات عربستان در دامن زدن به فرقه گرایی در جهان اسلام با هدف ایران هراسی و شیعه هراسی، همکاری با آمریکا در حمله به طبرس، حمایت مالی و اطلاعاتی از صدام حسین در جنگ با ایران، کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶، همکاری با آمریکا در تحریم های ضد ایرانی، تلاش برای ترغیب آمریکا جهت حمله به ایران، همکاری اطلاعاتی با اسرائیل جهت حمله به مراکز هسته ای ایران، فاجعه منا در سال ۱۳۹۴، افزایش تولید نفت برای کاهش قیمت ها جهت ضربه زدن به ایران (مولایی، ۱۳۹۴) به همراه اقدامات متعددی که در لبنان، سوریه، بحرین، یمن، عراق و... علیه منافع ایران صورت می دهد از جمله این موارد بشمار می رود.

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / 119

بدین ترتیب ایران و عربستان نه پیش از انقلاب و نه پس از آن هیچگاه از روابط آرام و روانی برخوردار نبوده اند. پیش از انقلاب بدلیل آنکه هردو در بلوک غرب قرار داشتند، در چارچوب نظم سیاسی آن زمان موظف به همکاری با یکدیگر زیر چتر ایالات متحده بودند و لذا هردو به رغم اختلافات موجود، سیاست خارجی خود را بر مبنای "حفظ وضع موجود" در منطقه و جهان تنظیم کرده بودند. همین جهت گیری سیاست خارجی (حفظ وضع موجود) که در چارچوب نظم سیاسی غرب-محور که حفظ وضع موجود در عرصه بین المللی را تعقیب می کرد، تنظیم شده بود مانع از سر برآوردن اختلافات بین ایران و عربستان می می شد. این در حالی است که پس پیروزی انقلاب اسلامی جهت گیری سیاست خارجی دو کشور عکس هم تنظیم شد. ایران سیاست خارجی "تجدید نظرطلبانه" را در پیش گرفت حال آنکه عربستان سیاست "حفظ وضع موجود" را اتخاذ کرد. چنین رویکردهای متضادی بطور خودکار همدیگر را دفع می کردند و به همین دلیل است که رقابت دو کشور برچسب یک جنگ سرد را می خورد. ریشه جنگ سرد بین ایران و عربستان ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی است. بر مبنای این جنگ سرد، دو طرف به یک مواجهه مستقیم نظامی با یکدیگر تن در نمی دهند اما منطقه را به دو بلوک سیاسی- عقیدتی تقسیم کرده اند و از آن به عنوان ابزاری در جهت صف بندی منطقه ای، ترویج فرقه گرایی و بهره برداری از دولت های ضعیف منطقه از طریق جنگ های نیابتی برای تقویت قدرت و نفوذ خود در منطقه استفاده می کنند.

بخش اول: چارچوب مفهومی: جنگ سرد

همانگونه که گفته شد به منظور درک رقابت های موجود بین عربستان و ایران، توجه به مفهوم جنگ سرد ضروری به نظر می رسد. بر این اساس ضروری است ادبیات جنگ سرد آمریکا و شوروی به عنوان یک مطالعه موردی در جهت مشخص ساختن ابعاد یک جنگ

سرد مطالعه شود تا مشخص گردد آیا رقابت فعلی در خلیج فارس و خاورمیانه بین ایران و عربستان با یک نمونه از جنگ سرد شباهت‌ها و یا افتراق‌هایی دارد؟

جنگ سرد که در قیاس با آن از اصطلاح جنگ گرم در توصیف رویارویی سیاسی - نظامی مستقیم استفاده می‌شود، در اصل به وسیله جورج اورل بکار برده شد. البته خود اورل این اصطلاح را به برنارد باروک سیاستمدار امریکایی نسبت می‌دهد. در هر حال وی در سخنرانی خود در سال ۱۹۴۷ هشدار داد که "ما امروز در بحبوحه یک "جنگ سرد" هستیم. دشمنان ما در داخل و خارج یافت می‌شوند. صلح جهانی آرزوی نظام سیاسی ما می‌باشد. این مایه یأس است که کسانی در مقابل این ایده ما ایستاده‌اند." (Glass, 2015:1) این عبارت بعداً در توصیف رقابتهای نظامی - دیپلماتیک دو قطبی که بین دو ابرقدرت هسته‌ای (امریکا و شوروی) وجود داشت، بکار برده شد. به بیان دیگر جنگ سرد اصطلاحی است که نخستین بار در مورد جنگ روانی و تبلیغاتی بین شوروی و کشورهای کمونیست از یک طرف و کشورهای بلوک غرب از سوی دیگر به کار برده شد. در این جنگ، کشورهای متخاصم به جای توسل به زور و اقدام به جنگ، به تبلیغات و عملیات ایذایی علیه یکدیگر اکتفا می‌کنند. یعنی جنگ سرد به مثابه یک مواجهه توصیف می‌شد که شامل نبرد مستقیم نظامی نمی‌شد اما مواجهه از طریق ترفندهای سیاسی، ائتلاف‌های نظامی، جاسوسی، تبلیغات، رقابت تسلیحاتی، کمک اقتصادی و جنگ‌های نیابتی بین دیگر کشورها را شامل می‌شد (Lewis Gaddis:2006:5)

بدین ترتیب در پایان جنگ جهانی دوم سیستم دو قطبی شکل گرفت که آمریکا و متحدینش و اتحاد شوروی و دولت‌های اقماریش را در مبارزه برای تفوق و برتری درگیر ساخت و این لقب جنگ سرد بخود گرفت. هر چند که آمریکا و شوروی در طی جنگ جهانی دوم متحد یکدیگر بودند، اما در سال ۱۹۴۶ تنش موجود بین دو کشور به بالاترین حد خود رسید که چهار دهه ادامه یافت. رقابتی که بین آمریکا و شوروی جریان داشت،

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۲۱

نمی توانست به عنوان یک "جنگ بین دولتی" طبقه بندی شود چراکه تنشهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که بین دو ابرقدرت وجود داشت، به حدی وخیم شد که سیاست خارجی آن دو را وسعت بخشید و به یک سری از جنگ های کوچک و بزرگ منجر شد که تقریباً در هر گوشه از جهان شاهد آن بودیم (Arnold & Wiener, 2012:25). ساخت دیوار برلین در سال های ۱۹۸۹-۱۹۶۱، جنگ کره در سال های ۱۹۵۰-۱۹۵۳، انقلاب مجارستان در سال ۱۹۵۶، جنگ ویتنام در سال های ۱۹۵۹-۱۹۷۵، بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲، جنگ شوروی در افغانستان در سال های ۱۹۷۹-۱۹۸۸، و مسائلی همچون انفجار بمب اتمی شوروی و آمریکا، تشکیل ناتو و پس از آن پیمان ورشو از جمله بحرانی ترین وقایع دوران جنگ سرد در گوشه و کنار جهان بشمار می روند.

بنابراین طی جنگ سرد دو ابرقدرت در سیاست های داخلی بلوک یکدیگر مداخله میکردند به گونه ای که به جنگهای خونین در کشورهای در حال توسعه، جایی که نمایندگان دو ابرقدرت با یکدیگر به نبرد می پرداختند، نیز منجر می شد. آنچه که در ارتباط با جنگ سرد بین آمریکا و شوروی مهم می باشد، این است که با وجود رقابت پایدار و دائمی بین دو ابرقدرت، اختلافات نظامی بین آنها نابودی دشمن از طریق مداخله مستقیم نظامی را شامل نمی شد. علاوه بر این، این رقابت عناصر هم پوشانی از جنگهای بین دولتی، فرا دولتی و درون دولتی را توأمان با خود به همراه داشت (Lafeber, 2008,1).

جنگ سرد بین دو ابرقدرت آمریکا و شوروی که یک بازی با حاصل جمع جبری صفری بود هر مسئله ای را بلافاصله در دوره پس از جنگ جهانی دوم تحت تاثیر قرار می داد و تاثیرات آن هنوز در مسائل امنیتی بین المللی عصر جدید نیز احساس می شود. این دوره زمانی (دوره جنگ سرد) نشان داد که هر دو ابرقدرت تسلیحات خود را در جستجوی دستیابی به منافع خود به منظور حمایت از مداخلات پایدار در سیاست های منطقه ای افزایش داده اند. جنگ سرد بین دو ابرقدرت رقیب، رقابت مقتدر و سنگینی را در درون

بلوک دو ابرقدرت شامل می شد بگونه ای که برخورد را اجتناب ناپذیر می کرد و چون این رویارویی مستقیم هزینه جبران ناپذیری را به همراه می داشت، رقبا اجباراً تنش های خود را به دیگر حوزه های نفوذ سرایت می دادند (Buzan, 1991: 10-15) در حالی که در طی جنگ سرد تمام مناطق جهان تحت تاثیر رقابت دو ابرقدرت قرار می گرفت، جنگهای محدود منطقه ای نیز با اهمیت تلقی می شدند و رقبای محلی نیز از خصومت ها و مخالفت ها در مناطق خودبففع خود بهره برداری می کردند.

در نهایت پس از چهار دهه خصومت شدید بین دو بلوک ، جنگ سرد با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ خاتمه یافت. آنچه به این روند کمک کرد عبارت بودند از: روی کار آمدن میخائیل گورباچف بعنوان رهبر شوروی در سال ۱۹۸۵ و اجرای طرح گلاسنوست و پرستوریکا ، حادثه چرنوبیل در سال ۱۹۸۶، پاییز ملت‌ها که شامل سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ بود، عملیات کودتای ۱۹۹۱ شوروی سابق و سقوط شوروی در سال ۱۹۹۱.

حال اگر بخواهیم با بهره گیری از مجموعه مهمی از ادبیات جنگ سرد ویژگی ها و مشخصات جنگ سرد را به منظور انطباق بر روابط عربستان و ایران احصا کنیم چند مشخصه اصلی قابل شناسایی است: اولین مشخصه رقابت اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا "ایدئولوژیک" است که بیانگر رقابت جهانی هایی است که بوسیله ارزشهای درونی هر طرف تقویت می شد. در حالیکه اتحاد جماهیر شوروی دارای یک ایدئولوژی انقلابی در جهت ایجاد یک آرمان شهر کمونیستی بود، ایالات متحده آمریکا یک سیستم بین المللی آزاد و باز را مجسم می کرد که از ارزشهای دموکراسی و بازار آزاد حمایت می نمود. این تفاوت‌های ایدئولوژیک ، جو رقابت آمیز پایداری را بین دو کشور دامن می زد.

دومین مشخصه جنگ سرد بین امریکا و شوروی کارکرد فعال "دیپلماسی" بود. به موازات افزایش رقابت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بین دو کشور، دیپلماسی نیز فعال بود

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۲۳

و این مهم تنش را در حد مشخصی مهار کرده بود و مانع از آن می شد مدیریت روابط از دست سیاستمداران خارج شود و به دست نظامیان بیفتد. سومین مشخصه نقش "اتحادیه ها" می باشد. اتحادیه ها به عنوان رقابت ایدئولوژیکی بین جهان غرب کاپیتالیست و بلوک شرق کمونیست در طی جنگ سرد نقش مهمی را بازی می کردند. این اتحادیه ها به تمام مناطق جهان گسترش یافته بود و به نوبه خود متحدین غرب را در مقابل متحدین شرق قرار میداد. متحدین غرب نمایانگر دولتهای منتخب مردمی و چند حزبی بودند که طرفدار آزادیهای فردی و مالکیت خصوصی بودند و در طرف دیگر بلوک شرق عمدتاً از یک شیوه زندگی اشتراکی با مداخله حکومت مرکزی و فاقد مالکیت خصوصی دفاع می کرد. یکی از کارکردهای مهم این اتحادیه ها تخلیه فزونی ها و اضافه بارهای جنگ سرد در آنها بعنوان یک زباله دان بود.

چهارمین مشخصه، بعد "اقتصادی" می باشد که بودجه دفاعی دو بلوک را افزایش می داد و بخش بیشتر این بودجه ها به سوی بخش تکنولوژی و تسلیحاتی سرازیر می شد که این مهم به نوبه خود رکود و تورم را بر پیامدهای جدی جنگ سرد می افزود. بعد دیگر که به عنوان هسته اصلی جنگ سرد تلقی می شد، "مسابقه تسلیحاتی" بود. طی جنگ سرد ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در یک رقابت شدید به داشتن بهترین نیروهای نظامی و تسلیحاتی و تکنولوژی نظامی برتر و تعداد بیشمار سلاح مباحات می کردند. بویژه تسلیحات منحصر به فرد در جنگ سرد، مسئله تسلیحات هسته ای بود که دو ابرقدرت به منظور برتری در یک جنگ هسته ای بر سر آن با یکدیگر به رقابت می پرداختند. تسخیر فضا به عنوان یکی دیگر از نمادهای پیشرفت دو بلوک در حوزه علم و فناوری قلمداد می شد که خود در عین حال بخشی از مسابقه تسلیحاتی بین دو بلوک بود. اتحاد شوروی با فرستادن یوری گاگارین در ۱۲ آوریل ۱۹۶۱ و آمریکا با فرستادن نیل ارمسترانگ در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۹ پا به عرصه فضایی گذاشتند.

ششمین بعد مهم که باید مورد توجه قرار گیرد، "جنگهای نیابتی" می باشد. جنگهای نیابتی به عنوان راهی برای قدرت های رقیب جهت حفظ و تداوم کنترل خود در منطقه مورد نظر قلمداد می شد. جنگ سرد، جهانی را به تصویر کشید که اقمار و نمایندگان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی به تعدادی جنگهای نیابتی از سوی بلوک رقیب مبادرت ورزیدند و توازن قدرت را همیشه بین دو ابرقدرت حفظ و یا تغییر می دادند. در نهایت هفتمین بعد جنگ سرد به مداخله آمریکا و شوروی در "جنگهای منطقه ای" مربوط می شود. در حالی که جنگهای نیابتی، ابرقدرتها را به توانایی برای دستیابی به اهداف خود به طور غیر مستقیم برخوردار می کرد، مواردی از مداخله مستقیم نظامی وجود دارد که یکی از ابرقدرتها و یا هر دو آنها متناسب با منابع خود در این جنگها مداخله می کردند. جنگهای کره، ویتنام و افغانستان نمونه هایی از این مداخلات مستقیم می باشند. (Grumet, 2015: 17-19) سوالی که در اینجا مطرح می شود آن است که کدامیک از این مشخصه ها قابل انطباق بر روابط جاری ایران و عربستان سعودی است تا به اعتبار آن بتوان ادعا کرد بین دو کشور جنگ سرد حاکم است؟

بخش دوم: تجزیه و تحلیل روابط ایران و عربستان در چهار چوب مفهوم جنگ سرد

روابط ایران و عربستان از دو عامل مهم تاثیر می پذیرد که خمیر مایه روابط دو کشور را تشکیل می دهد. این دو عامل عبارتند از ایدئولوژی گرای (فرقه گرایی) و ژئوپولیتیک (قطب بندی های منطقه ای) که هر دو از ویژگی ها و مختصات جنگ سردند.

۱- **ایدئولوژی گرای:** از انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک حادثه مهم در سطح جهان یاد می شود. اگر چه این اهمیت بنا به دلایل متعددی است اما وارد کردن عامل دین به سیاست چه از منظر داخلی و چه از منظر بین المللی از وجوه بارز انقلاب ایران است. این وجه از مساله در کنار سایر عوامل، اصطلاحی بنام اسلامیسیم یا اسلام سیاسی را در ادبیات

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۲۵

سیاسی جهان وارد کرد. اسلام سیاسی در سطح داخلی استبداد را و در سطح بین‌المللی استعمار را به چالش می‌طلبد. از منظر اسلام سیاسی، تفکر لیبرال دموکراسی و مظاهر آن از جمله نظم سیاسی بین‌المللی غرب - محور حاوی وجوه استعماری هستند و لذا باید با آن مقابله کرد. به همان شکل که این تعارض در محیط بین‌الملل اتفاق می‌افتاد، به همان میزان در سطح منطقه و در درون دنیای اسلام باعث تشدید گرایش‌های فرقه‌ای گردیده که البته زمینه‌های آن از قرن‌ها قبل وجود داشته و هر از چندگاهی تحت تاثیر عوامل مختلف تشدید و یا تخفیف پیدا کرده است. این بار این گرایش‌های فرقه‌ای تحت تاثیر انقلاب ایران تشدید شده و مهمتر از سایر مناطق آثار خود را بر روابط ایران و عربستان بر جا گذاشته است. (Keddie, 2006: 18-20) انقلاب ایران از چند جهت برای سعودی‌ها نگران‌کننده بود: اول اینکه انقلاب ایران به سرنگونی و مشروعیت‌زدایی از "یک حکومت پادشاهی" منجر شد و این می‌توانست الگویی باشد که در باره حکومت پادشاهی سعودی هم پیاده شود. دوم اینکه جهت‌گیری انقلاب ایران تحت عنوان "صدور انقلاب" تمام دنیای اسلام اعم از شیعه و سنی را نشانه گرفته بود و این نوعی احساس خطر را از ناحیه سعودی‌ها به دنبال داشت. سوم اینکه این تصور به وجود آمده بود که از این پس ایران شیعی باید رهبری کل دنیای اسلام را برعهده گیرد و جهان اهل سنت هم باید از تشیع اطاعت کند. این برداشت برای عربستان که خود را رهبر دنیای اسلام سنی قلمداد می‌کرد بسیار سخت می‌نمود. چهارم اینکه حتی اگر دامنه انقلاب ایران را محدود به اهل تشیع بدانیم این انقلاب به بیداری شیعیان در کشور‌های مختلف و حتی در خود عربستان منجر خواهد شد که به نحوی از انحاء موقعیت عربستان را دچار چالش خواهد کرد (Abdo, 2015:1-1) و پنجم اینکه چون عربستان معبر ورودی امریکا به منطقه است و انقلاب ایران یک انقلاب ضد امریکایی است پس الزاما ضد سعودی هم خواهد بود (Grumet, 2015:55)

به رغم این برداشت‌ها و تصورات که زیاد هم دور از واقعیت نبود، در ابتدا روابط دو کشور نسبتاً دوستانه بود و عربستان سعودی بلافاصله دولت جدید انقلابی ایران را به رسمیت شناخت و رهبران عربستان اعلام داشتند که انسجام اسلامی می‌تواند مبنای روابط دو کشور را تشکیل دهد. تا اواسط سال ۱۹۷۹ رهبران انقلابی ایران نقش ایران را به عنوان یکی از صادرکنندگان انقلاب و حمایت از حقوق مسلمانان مشخص نمودند و از قصد خود مبنی بر ایجاد یک امت واحد جهانی با تمرکز بر گروه‌های مختلف اسلامی در خاورمیانه به منظور تامین امنیت جهان اسلام در تمام جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تاکید کردند. (Nasr, 2013: 150- 157) هر چند که اهداف ایدئالیستی ایران در راستای متحد کردن مسلمانان شیعه و سنی به افزایش احساسات ضد آمریکایی در منطقه دامن می‌زد، اما بدگمانی مسلمانان سنی را در قبال شیعیان نیز به دنبال داشت. علیرغم نادیده گرفتن اختلاف شیعه و سنی از طرف ایران، اما حمایت بی‌وقفه ایران از گروه‌های شیعی در منطقه باعث شد تا اسلامگرایان سنی از ایدئالیسم رهبران انقلابی ایران به عنوان یک توطئه شیعی یاد کنند. (Grumet, 2015: 56)

از این زمان به بعد بود که بتدریج ابرهای تیره بر روابط عربستان و ایران سایه افکند و واگرایی را بجای همگرایی بر روابط آنها حکمفرما ساخت. این روند در نهایت به قطع روابط دیپلماتیک بین دو کشور در سال ۱۹۸۸ منجر شد. عربستان، ایران را بدلیل سیاست صدور انقلاب خود به دیگر کشورهای منطقه یک نیروی بی‌ثبات کننده قلمداد کرد. (Kechichian, 1999: 234) بر عکس ایران، عربستان را شایسته رهبری جهان اسلام نمی‌دانست. به موازات این تعارض‌ها، ایدئولوژی انقلابی ایران که در برگیرنده عناصر ضد موناشرشی، حاکمیت روحانیت شیعه در سیاست و حمایت از توده‌های مردمی بود خواسته یا ناخواسته مستقیماً سیاست داخلی عربستان و ساختار قدرت عربستان را نشانه گرفته بود. به عبارت دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ که به سقوط شاه طرفدار آمریکا و

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۲۷

تثبیت جمهوری اسلامی منجر شد، تصور بر این بود که ایران با اتخاذ سیاست خارجی رادیکال با تاکید بر سیاست صدور انقلاب در جستجوی تلاش برای گسترش مدل انقلابی تئوکراتیک خود در خاورمیانه است که برای نفوذ و قدرت فزاینده عربستان سعودی در خاورمیانه تهدید آمیز به نظر می رسید. به همین دلیل انقلاب اسلامی ضربه سختی به رهبری عربستان سعودی در منطقه تلقی می شد. چرا که پس از آغاز تنش ها ، انقلابیون ایران به صراحت اعلام کرده بودند که اسلام با پادشاهی موروثی عربستان سعودی همخوانی ندارد. این در حالی بود که از نظر عربستان سیاست صدور انقلاب ایران به منظور کسب قدرت و نفوذ در خاورمیانه بزرگتر از وزن و نقش منطقه ای ایران است. بدین ترتیب مهمترین تاثیر انقلاب بر روابط دو کشور، بی اعتمادی فزاینده بین دو دولت بود که به روابط دیپلماتیک همکاری جویانه پایان داد و رقابت شدیدی را بر سر کسب نفوذ و هژمونی منطقه ای بین دو کشور ایجاد کرد. (Jahner, 2012: 40).

متاثر از تنش در روابط ایران و عربستان ، رقابت فرقه گرای شیدایی بین شیعیان و سنی ها نیز بوجود آمد. علیرغم برخورداری دو کشور از قابلیت های نظامی و اقتصادی، هیچکدام عملاً از منابعی برخوردار نبودند که به تسلط بر یکدیگر از طریق ابزار سخت قدرت نظامی اقدام ورزند. لذا تنها راهی که دو کشور می توانند عملاً به نفوذ منطقه ای دست یابند از طریق گسترش جنگ های نیابتی با خمیرمایه سیاسی - ایدئولوژیک در خاورمیانه است. عربستان از طریق ثروت نفتی خود سعی می کند نه تنها به مقابله با چالش جنبش احیاء شیعیه ایران پردازد، بلکه اسلام سنی را بنام "ایران هراسی" تحت تاثیر خود قرار دهد. به همین شکل عربستان با تشویق فرقه گرای، هویت رادیکال سنی را بر علیه هویت شیعیه بوجود آورده است. این تصویر از عربستان به عنوان مدافع جهان سنی و ایجاد یک هویت سنی (در تقابل با هویت شیعیه) ، وهابیسیم را تحریک و ان را به مسیر نگران کننده ای هدایت کرد که پیامدهای ویران کننده ای برای منطقه خاورمیانه داشته

است. بعبارت دیگر قدرت نرم عربستان سعودی به همراه هزینه کردن گزاف دلارهای نفتی در راستای صدور ایدئولوژی وهابسم تاثیرات نامطلوبی بر منطقه بر جای گذاشته است و نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست فرقه‌گرایی آن کشور در رقابت با ایران بازی کرده است.

البته بدیهی است که فرقه‌گرایی بعنوان بعد ایدئولوژیکی رقابت ایران و عربستان فقط از سیاست‌های تهاجمی دو کشور تاثیر نمی‌پذیرد بلکه سه عامل مهم دیگر نیز در این زمینه تاثیر گذار است. اولین عامل زمینه‌های قبلی است که بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) تا کنون رواج داشته است. هنوز مواردی مثل اختلاف شیعه و اهل سنت بر سر جانشینی پیامبر، مخالفت با صلح حدیبیه، ممانعت از خطابه پیامبر اکرم (ص) در حجه الوداع، تخلف از لشکر اسامه، و... در کنار مسایلی همچون حب ریاست همراه با تعصبات قبیله‌ای، جمود فکری در فهم شریعت، اختلاف بر سر منبع نقل روایت از رسول اکرم (ص)، احبار و راهبان، و... خمیر مایه فکری نخبگان سیاسی و اجتماعی در دنیای اسلام را تشکیل می‌دهد و مبنای رفتار آنها با یکدیگر می‌باشد.

دومین عامل ضعف دولت‌های مرکزی و بعبارت دیگر وجود دولت‌های ورشکسته در کشورهایی است که ایران و عربستان توانسته‌اند در آنها نفوذ کنند. قوسی از دولت‌های ضعیف و ورشکسته از لبنان، سوریه، عراق تا یمن، بحرین، افغانستان و... وجود دارد که مطالبات و تقاضاهای داخلی آنها برای مداخله، ایران و عربستان را به داخل آنها جذب می‌نماید. ضعف این دولت‌ها بهمراه خشونت‌هایی که در درون آنها در قالب گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی اتفاق می‌افتد، مردم این کشورها را به جستجوی هویت‌های فرقه‌ای و تلاش برای کسب حمایت از ناحیه خارج سوق می‌دهد. بعبارت دیگر این گروه‌ها تحت فشارهای داخلی به متحدین خارجی برای حمایت در سیاست‌های داخلی چشم دوخته‌اند. در این میان ایران به حمایت از شیعیان و عربستان از گروه‌های سنی حمایت می‌کند.

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۲۹

وجود دولت های ضعیف، این امکان را برای ایران و عربستان فراهم می سازد تا نقش فزاینده ای را در بحرانهای داخلی لبنان، عراق، سوریه، یمن، بحرین، افغانستان، و حتی پاکستان بازی کنند. این اقدام هسته مرکزی جنگ سرد خاورمیانه می باشد که اگر چه ایران و عربستان مسبب دولتهای ضعیف و هویت های فرقه ای در این کشورها نبودند، اما کمال استفاده از این بحرانها را در جهت افزایش منافع خود در بازی کلاسیک توازن قدرت بکار بردند. (Gause, 2014:13-15)

عامل دیگر به مقتضیات نظم سیاسی بین المللی مربوط می شود. گاهی اوقات قدرت هژمون برای حفظ نظم سیاسی بین المللی از زمینه های اختلاف میان کشورها استفاده می کند تا در پرتو آن بتواند نظم موجود را حفظ و یا ارتقا بخشد. بنظر می رسد امریکا بی میل نبود که عربستان وهابی را رو در روی ایران قرار دهد به همان شکل که صدام حسین را برای مهار ایدئولوژی انقلابی ایران به جنگ علیه ایران تحریک نمود. بنابراین یکی از دلایل تشدید فرقه گرایی بین ایران و عربستان در دوره پس از پیروزی انقلاب ایران الزامات نظم سیاسی بین المللی بوده که هر چه به این سو حرکت می کنیم نمود بیشتری می یابد. با مد نظر قرار دادن منافع قدرت هژمون یعنی ایالات متحده، درگیری های فرقه ای در چارچوب الزامات نظم سیاسی بین المللی چند فرصت مهم را برای قدرت هژمون به وجود می آورد: توان دنیای اسلام را در مقابل غرب تضعیف می کند، تهدید را از اسرائیل دور می نماید، به توانمند شدن اسرائیل کمک می کند، زمینه را برای دخالت قدرت هژمون در منطقه فراهم می کند و.....

بدین ترتیب نه تنها فرقه گرایی یکی از وجوه اصلی رقابت ایران و عربستان را تشکیل می دهد بلکه هیچ جنبه ای از روابط دو کشور نیست که از این مساله تاثیر نپذیرد. چنین وضعیتی تداعی کننده رقابت های امریکا و شوروی در دوره جنگ سرد در قالب دو

ایدئولوژی کمونیستی و کاپیتالیستی است که نه تنها روابط آن دو را بلکه کل مسائل سیاست جهانی را تحت تاثیر قرار داده بود.

۲- **ژئوپولیتیک (قطب بندی های منطقه ای):** همانگونه که در توضیح شرایط جنگ سرد بین امریکا و شوروی گفته شد قطب بندی یا بلوک بندی یکی از ویژگی های برجسته این دوره است. در خاورمیانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون نیز قطب بندی یا بلوک بندی هایی به شیوه دوره جنگ سرد شکل گرفته است. ایران و عربستان سعودی در یک بازی با حاصل جمع صفر درگیر می باشند که برای دسترسی به سرزمین، منابع، سلاح و نفوذ در منطقه به رقابت با یکدیگر ادامه می دهند. عربستان سعودی استراتژی سیاست خارجی خود را بر پایه سیاست سد نفوذ و مهار ایران قرار داده است.

جنگ ایران و عراق به عنوان یک حادثه مهم نبردی بود که دولت عربستان با حمایت از صدام حسین با نقش ایدئولوژیکی و ژئوپولیتیکی ایران به مقابله پرداخت (Maleki, 2014: 92) این جنگ به عنوان یک رقابت فرهنگی دیرینه بین اعراب و تمدن ایرانی تلقی می شد که عربستان سعودی علیرغم داشتن اختلافات خود با عراق، به حمایت مالی و تسلیحاتی از عراق جهت مقابله با ایران پرداخت. عربستان و دیگر کشورهای محافظه کار عرب با درک جنگ عراق به عنوان نگرانی امنیتی خود، همانگونه که ایدئولوژی انقلابی ایران موجی از نگرانی را در آنها ایجاد می کرد، به حمایت نظامی و سیاسی از دولت بعث عراق ادامه دادند. جنگ ایران و عراق نشان داد که چگونه انقلاب اسلامی ایران، ریاض و تهران را که پیش از آن شریک استراتژیک (نه متحد) بودند به دو رقیب استراتژیک در منطقه مبدل ساخت و برعکس بغداد و ریاض را که پیش از آن دو رقیب استراتژیک بودند به دو متحد استراتژیک مبدل نمود. بعبارت دیگر تصمیم عربستان به حمایت سیاسی و اقتصادی از عراق تغییر مهمی را در آنچه که به عنوان نظم منطقه ای خلیج فارس توصیف می شد، به وجود آورد و اتحاد ها و ائتلاف های استراتژیک در منطقه

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۳۱

را از محور ایران- عربستان که در راستای محدود سازی قدرت عراق که ادعای رهبری جهان عرب را داشت ، به محور عراق - عربستان که در تلاش برای محدودسازی قدرت ایران بودند، تغییر داد. (Furtig, 2014: 627)

حمله عراق به کویت و عربستان و متعاقب آن حمله امریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ روابط ایران و عربستان را برای مدتی به هم نزدیک ساخت ، اما تهاجم مجدد آمریکا به عراق و سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، تلاش ایران و عربستان را برای ایجاد توازن قدرت و یا بر هم زدن موازنه قوای نسبی موجود بین دو کشور تحت تاثیر جدی قرار داد و باعث شد تا نفوذ ایران در عراق و متاثر از آن در منطقه گسترش یابد. زیرا آنچه ماحصل مداخله نظامی امریکا در عراق و سرنگونی صدام حسین بود شکل گیری یک دولت نسبتا دموکراتیک در بغداد با محوریت شیعه بود و این چیزی بود که ایران پس از انقلاب بشدت بدنبال آن بود . گفتنی است پس از تاسیس دولت عراق، اقلیت سنی عراق همواره حاکمیت اقتدارگرایانه خود را به مدت ۸۲ سال بر آن کشور گستراندند و این تسلط سنی ها به سرکوب شیعیان و به حاشیه رانده شدن آنها منجر شده بود. از بین بردن این تبعیض یکی از نیات ایران در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. تهاجم آمریکا به عراق ضمن سقوط دولت صدام حسین، به از هم پاشیدن حکومت سنی ها و تاسیس اولین دولت شیعی عرب منجر شد. (Matthiesen, 2013:20-32) بدین ترتیب و در حقیقت امریکا و متحدینش همان کاری را انجام دادند که ایران می خواست و این نه در چارچوب منافع مشترک بلکه در چارچوب منافع موازی ایران و امریکا قابل تفسیر است.

این مهم باعث فعال شدن سیاست اتحاد سازی ایران و شکل گیری محور تهران- بغداد و در نهایت انباشت قدرت ایران در رقابت منطقه ای با عربستان سعودی شد. تحت این شرایط و در چارچوب منطق موازنه قدرت ، طبیعی بود که عربستان در صدد جبران این خلای و در حقیقت "موازنه نسبی به هم خورده" و یا "موازنه قدرت در حال شکل

گیری" بسود ایران برآید. عربستان این واکنش را در شکل گسترش جغرافیای تنش‌ها با ایران بویژه در کشور عراق، سوریه، یمن، بحرین، فلسطین و لبنان بمنظور گسترش نفوذ و کسب هژمونی منطقه‌ای خود به نمایش گذاشت.

اقدام دیگر عربستان در راستای محدود سازی ایران البته قبل از اقدامات اخیرش در سطح منطقه، تاسیس شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ بود که از شش دولت عربی خلیج فارس بر ضد ایران تشکیل شد. دبیر کل این شورا در سال ۱۹۸۲ اعلام نمود که تلاش ایران برای برتری در منطقه خلیج فارس، اولین تهدید برای ثبات کشورهای منطقه خلیج فارس می باشد. (Jahner, 20012: 41) از این رو سیاست تشکیل اتحادیه‌ها در قالب شورای همکاری خلیج فارس در جهت محدود کردن نقش منطقه‌ای ایران اجرا شد که عربستان سعودی نقش محوری را در آن بازی می کرد. این شورا همچنین به عنوان ابزار نفوذ آمریکا در منطقه و ورود این کشور به مسائل سیاسی و امنیتی منطقه بشمار می رفت. در مقابل حمایت آمریکا از شورای همکاری خلیج فارس که واشنگتن خود نقش مهم و شاید اصلی را در شکل گیری آن داشت، کشورهای عضو شورای همکاری به معاملات بزرگ تسلیحاتی با آمریکا دست زدند و تحت چتر دفاعی آمریکا قرار گرفتند که همه این اقدامات بر طبق الزامات امنیتی در راستای سیاست سد کردن نفوذ ایران و مقابله با تهدیدات این کشور صورت گرفت. تازه ترین مورد از این رفتار، سفر دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا به عربستان سعودی رد اواخر مه ۲۰۱۷ و تشدید سیاست های ضد ایرانی بنفع عربستان سعودی بود. (Cordesman,2017)

اقدامات سعودی و امریکایی محور، بطور طبیعی ایران را که پیوسته در جستجوی یافتن راه‌هایی بود تا نظم منطقه‌ای مورد نظر عربستان را به چالش بکشد، به سمت شکل دهی به اتحادها و ائتلافهای جدید سوق داد. قبل از هر چیز تاسیس حزب الله لبنان که قدرتمندترین متحد "غیر دولتی" ایران می باشد، نمونه‌ای از سیاست اتحاد سازی اولیه

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۳۳

ایران در مقابل محور سعودی است. همزمان ایران با شیوه ای متفاوت به شکل گیری اتحاد "بین دولتی" قدرتمندی با حزب بعث سوریه دست زد که نه بر مبنای ارزشهای مشترک دو کشور (چرا که ارزشهای حزب بعث سوریه همچون سکولاریسم و ناسیونالیسم عربی خوشایند تهران نبود) بلکه بر مبنای دشمنان مشترکی همچون اسرائیل و آمریکا و عراق به رهبری صدام حسین بنیان نهاده شد. البته تمایل حافظ اسد برای رهبری جهان عرب که با مزاحمت های جدی در بین سران بعضی از کشورهای عربی مواجه بود و نیز تعلق خانواده اسد به مذهب شیعه علوی که حمایت سایر اقلیت های قومی و مذهبی را در مقابل اهل سنت عرب سوریه نیز به همراه داشت، در تمایل اسد برای ورود به ائتلاف با ایران بی تاثیر نبود. بدیهی است که حافظ اسد سعی کرده بود تمایلات مذهبی خود را در ذیل سکولاریزم پنهان کند تا حاکمیت او حساسیت سایر مذاهب را تحریک نکند. Pierret, (2013: 20-23)

شاید به همین دلیل باشد که در ابتدا رهبران انقلابی ایران، شاخه علوی ها در سوریه را به عنوان شاخه ای از شیعیان تلقی کردند و روابط سیاسی و فرهنگی بین دو کشور را بر مبنای این میراث مشترک بنا نهادند. این همکاری ها بعداً شکل مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی به خود گرفت. دو کشور ایران و سوریه منافع ژئوپولیتیکی روشنی دارند که این اتحاد فرصت را برای آنها فراهم ساخت تا نفوذ خود را در منطقه تقویت نماید. در آغاز دو کشور در جنگ ایران و عراق خود را با یکدیگر متحد ساختند. از آنجا که عراق برای مدتی طولانی رقیب اصلی سوریه در مبارزه برای کسب برتری منطقه ای در جهان عرب بوده است دمشق بی میل نبود تا بلند پروازی های بغداد را مهار کند و به همین دلیل سوریه به تنها متحد عرب ایران در جنگ با عراق تبدیل شد. از سوی دیگر، سوریه برای ایران دولتی بود که راه دسترسی ایران به جوامع شیعی لبنان که خود نیز درگیر جنگ داخلی بودند را فراهم ساخت و لبنان به یک هدف اصلی برای ایران تبدیل شد؛ به طوری

که ایران امیدوار بود نه تنها نفوذ منطقه ای خود را افزایش دهد بلکه همچنین لبنان را به مکان و موقعیت سرنوشت سازی برای خود در راستای پیام صدور انقلاب و تداوم حملات بر ضد اسرائیل مبدل سازد. جنگ داخلی لبنان به تاسیس حزب الله به عنوان بازیگر غیردولتی شیعی در جنوب لبنان منجر شد. هر دو کشور ایران و سوریه آشکارا از حزب الله حمایت می کردند. موقعیت ژئواستراتژیکی سوریه این فرصت را برای ایران فراهم ساخت تا به جوامع شیعی لبنان با افزایش حمایت انسانی و مالی دسترسی یابد تا حزب الله را به مهمترین متحد غیردولتی خود در خاورمیانه تبدیل نماید. بدین ترتیب اگر امروزه مشاهده می شود ایران از سوریه و بشار اسد حمایت می کند و حاضر است برای آن بجنگد و نیز حزب الله لبنان را بعنوان خط قرمز سیاست خارجی خود قرار می دهد در چارچوب این ملاحظات ژئوپولیتیک معنا می یابد.

تداوم این تقابل و رویارویی استراتژیک ، در سال ۲۰۰۹ عربستان را به مداخله نظامی در یمن وادار کرد؛ کشوری که تصور می رفت بدلیل اقلیت قابل توجه شیعه زیدی عنقریب به دامن ایران بیفتد. برداشت عربستان آن است که چنانچه بتواند در یمن به یک پیروزی در برابر ایران دست یابد گام مهمی در راستای برتری عربستان در مقابل ایران در متن یک رقابت منطقه ای جهت کسب نفوذ و برتری بر داشته است. (Berger & Doring, 2015: 2-3)

علاوه بر این ، ایران و عربستان در رقابت در بازی توازن منطقه ای دیدگاه های متفاوتی در قبال فرایند صلح خاورمیانه دارند. در حالی که عربستان به حمایت از گروههای رادیکال فلسطین مشهور است، اما این کشور تا حدی دیدگاه میانه ای را در ارتباط با فرایند صلح اعراب و اسرائیل نشان داده است. برای مثال در کنفرانس بیروت در سال ۲۰۰۲، عربستان طرح صلحی را پیشنهاد کرد که شناسایی قاطع اسرائیل توسط دولت های عضو اتحادیه اعراب را در عوض بازگرداندن سرزمینهای اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ خواستار می

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۳۵

شد. هدف عربستان لزوماً کمک به پیشبرد فرایند صلح نیست بلکه بیشتر نگران آن است که در غیاب صلح، قدرت ایران روز به روز در منطقه افزایش یابد و عرصه بر عربستان سعودی تنگ گردد. (Grumet, 2015: 106-107) شاید به همین دلیل باشد که امروزه ریاض پرچمدار به رسمیت شناختن اسرائیل در قالب "طرح دو دولت" است و حتی حاضر شده است کشور عربی قطر را بدلیل حمایت از حماس تحت محاصره اقتصادی و سیاسی شدید قرار دهد. (Aljazeera, 2017)

رقابت های منطقه ای ایران و عربستان آثار خود را در بحرین هم به نمایش گذاشته است. عربستان سعودی از این نگران است که شورش جاری در بحرین نه تنها این کشور را تحت کنترل یک دولت شیعی قرار دهد بلکه جمعیت شیعی درون عربستان را نیز به شورش علیه حکومت آل سعود سوق دهد. به همین دلیل است که ریاض به حمایت از خانواده خلیفه و سرکوب ناآرامی ها علاقه نشان داده است. بحرین با تشدید بحران با استناد به ماده امنیتی شورای همکاری خلیج فارس خواستار کمک از عربستان شد. حضور نیروهای عربستان به عنوان روشی در راستای جلوگیری از قدرت بیشتر شیعیان بحرین و جلوگیری از همکاری آنها با ایران در زمینه های نظامی و اطلاعاتی قلمداد می شود. (Mabon, 2015: 1) بنابراین بحران بحرین نیز به یک کنش متقابل تبدیل شد که ضمن تشدید اختلاف فرقه گرایبی بین شیعه- سنی، آن کشور را وارد یک جنگ نیابتی کرد که رقابت به منظور تفوق و برتری منطقه ای بین بازیگران اصلی رقیب یعنی ایران و عربستان را نهادینه ساخته است.

در مجموع رویارویی بین ایران و عربستان همراه با متحدینشان، دو کشور را به درون رقابت جدیدی سوق داد که از یک جنگ سنتی فراتر می رود و به طور تنگاتنگی بیشتر به دشمنی که بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در طی دوران جنگ سرد وجود داشت، شباهت دارد. رقابت انباشته شده، نه تنها نمایانگر رقابت بین دو تفسیر

نظری مخالف یکدیگر از اسلام بلکه همچنین دو عکس‌العمل متفاوت نسبت به تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه را به نمایش می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

برای نتیجه‌گیری لازم است بار دیگر سوال اصلی مقاله مطرح شود: آیا رقابت منطقه‌ای بین ایران- عربستان می‌تواند در چارچوب جنگ سرد تفسیر شود؟ به منظور دستیابی به جواب این سوال ابتدا با بررسی مفهومی جنگ سرد، شاخص‌های مختلفی از آن استخراج نمودیم که عبارتند از ایدئولوژی‌گرایی، مسابقه تسلیحاتی، بازدارندگی هسته‌ای، شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها و بلوک‌بندی‌ها، تلاش برای گسترش قلمرو نفوذ، دیپلماسی، و در نهایت جنگ‌های نیابتی. در گام دوم ضمن بررسی روابط ایران و عربستان، شاخص‌های جنگ سرد را بر آن انطباق دادیم. بررسی‌ها نشان داد:

۱- ایدئولوژی‌گرایی جنگ سرد که تحت عنوان کمونیسم و کاپیتالیسم رایج بود در روابط ایران و عربستان در شکل فرقه‌گرایی شیعه و سنی خودنمایی می‌کند. این مهم را برجسته‌ترین وجه رقابت تهران - ریاض قلمداد کردیم و البته تلاش‌های دو کشور را برای گسترش حوزه نفوذ نیز در کنار آن مهم قلمداد نمودیم.

۲- بلوک‌بندی‌های جنگ سرد که در شکل بلوک شرق به رهبری شوروی و بلوک غرب به رهبری آمریکا خودنمایی می‌کرد در روابط عربستان و ایران بدون آنکه عنوان خاصی برای توصیف آن بکار رود عملاً در شکل اتحادهای دولت - دولت مثل روابط ایران و سوریه و یا دولت - غیردولت مثل روابط ایران با حزب الله و حماس وجود داشته و دارد.

۳- بازدارندگی هسته‌ای عامل ثبات و عدم درگیری نظامی بین آمریکا و شوروی در دوره جنگ سرد بود. بنظر می‌رسد عربستان با بهانه قرار دادن فعالیت‌های صلح‌آمیز

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۳۷

هسته ای ایران در صدد است بویژه در شکل خرید بمب اتم ، خود را در پناه این سلاح قرار دهد. اگر چنین چیزی اتفاق افتد ایران به رغم میل خود چاره ای ندارد که برای بازدارندگی به این سلاح مجهز شود

۴- مسابقه تسلیحاتی جزو اقتضائات طبیعی هر جنگ سردی است و در دوره جنگ سرد نیز بین امریکا و شوروی وجود داشت. اگرچه به این مقوله بدلیل جلوگیری از اطلاع کلام و پرهیز از انحراف در بحث اصلی کمتر پرداخته شد ولی قابل کتمان نیست که رقابت تسلیحاتی شدیدی بین ایران و عربستان جریان دارد . ایران علاوه بر خرید سلاح عمدتا وابسته به تولیدات درونزای خود می باشد ولی عربستان اغلب تسلیحات خود را وارد می کند. به همین دلیل امکان مقاومت ایران در تحمل هزینه مسابقه تسلیحاتی بیشتر است. فراموش نکنیم که یکی از دلایل فروپاشی اتحاد شوروی هزینه های سرسام آور مسابقه تسلیحاتی در دوره جنگ سرد بود. تداوم مسابقه تسلیحاتی بین عربستان و ایران می تواند مثل اتحاد شوروی آنها را اسیب پذیر سازد .

۵- حوزه نفوذ قدرت ها در دوره جنگ سرد به پهنه وسعت جهان بود ولی حوزه نفوذ ایران و عربستان بیشتر منطقه ای و محدود به خاورمیانه است . تقریبا هر جا شیعه ای وجود دارد حضور ایران در انجا محسوس است و هرجا رد پای وهابیت یا اهل سنت افراطی وجود داشته باشد پترودلارهای سعودی کارویژه خود را انجام می دهد. جایی هم که بحث فرقه ای مطرح نباشد مثل فلسطین هر کدام روزه ای برای نفوذ می یابند.

۶- جنگ های نیابتی یکی از ویژگی های بارز دوران جنگ سرد بود و علت ان نیز هزینه های احتمالی بود که رویارویی دو قدرت هسته ای به همرا داشت. در ارتباط با بازی قدرت بین عربستان و ایران نیز جنگ نیابتی در اشکال مختلف وجود دارد و این اغلب برای پرهیز از رویارویی مستقیم دو کشور اتفاق می افتد . بنظر می رسد ایران و عربستان

هیچکدام حاضر نیستند هزینه های غیر قابل پیش بینی یک جنگ را تقبل کنند و لذا ترجیح می دهند بصورت نیابتی تسویه حساب نمایند.

۷- در دوره جنگ سرد هیچگاه در بدترین شرایط موتور دیپلماسی متوقف نشد و این یکی از رموزاتی بود که مانع از تبدیل جنگ سرد به جنگ گرم شد. در روابط ایران و عربستان موتور دیپلماسی بسیار کند کار می کند و این می تواند بسیار خطرناک باشد. گفتگو می تواند از دامنه تنش ها بکاهد و گاهی اوقات به راه حل های منطقی منجر شود. باب گفتگو از طرف عربستان بسته است و این نشان می دهد عربستان هنوز تصور می کند در بعضی حوزه ها جنگ می تواند بخشی از مشکلاتش را حل نماید؟!!

منابع

مولایی، حسین. (۱۳۹۴). *سابقه دشمنی عربستان با ایران*، مرکز اسناد انقلاب

اسلامی (www.irdic.ir) تاریخ دسترسی ۱۸ آبان ۱۳۹۴

- Abdo , Geneive , (2015) . The New Sectarianism: The Arab Uprisings and the Rebirth of the Shi'a-Sunni Divide, Analysis Paper, No. 29, April 2013, The Saban Center for Middle East Policy at Brookings. <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/sunni-shia-abdo.pdf>
- Arnold , James , & Roberta Wiener , (2012) . Cold war: the essential reference guide , Santa Barbara, CA: ABC – C LIO.
- Berger , Lars , and Doring , Maurice , (2015) . The challenge of failing state and transnational terrorism , Yemen and Middle East Conference, policy brief , Academic Peace Orchestra Middle East Policy, Brief fir The Middle East Conference on A WMD/DVS Free Zone NO. 7 • MAY 2012
- Buzan, Barry ,(1991). "New patterns of global security in the 21 century" , International Affairs (Royal Institute of International Affairs 1944-), Vol. 67, No. 3 (Jul., 1991), pp. 431-451
- Cordesman, Anthony H,(2017). "President Trump's Trip to Saudi Arabia", https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/publication/170511_saudi_arabia_president_trumps_visit.pdf?epBd w2uIkP9pTMv7B8zCPnYnCxTYTsjm
- Ekhtiari Amiri , Reza and Soltani, Fakhreddin,(2011). "Iraqi Invasion of Kuwait as Turning Point in Iran-Saudi Relationship", Journal of Politics and Law Vol. 4, No. 1; March 2011 . www.ccsenet.org/jpl
- Furtig , Henner , (2014). Conflict and cooperation in the Persian Gulf : the international order and us policy , The Middle East Journal of Asia and African studies , vol.46, NO,6.
- Glass , Andrew .(2015). "Bernard Baruch coins term cold war". Politico , at <http://www.politico.com/news/stories/0410/35862.html>. available 04/16/10
- Gause , Gregory (2014). Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War, Brookings Doha Center Paper. No. 11, July 2014 <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/English-PDF-1.pdf>
- Grumet , Tali Rachel , (2015). New middle east cold war: Saudi Arabia and iran's rivalry , University of Denver, electronic these & dissertations, paper1028, at : <http://digitalcommons.du.edu/etd>.

- Jahner , Ariel , (2012). “Saudi Arabia and Iran : The struggle for power and influence in the gulf” , International affairs reviews, vol .22,NO.3. <http://www.iar-gwu.org/sites/default/files/articlepdfs/Saudi%20Arabia%20and%20Iran.pdf>
- Keddie , Nikki , (2006) . Modern Iran: roots and results of revolution , Yale university press.
- Kechichian , Joseph , (1999) . Trends in Saudi national security, Middle East Journal , vol . 53 , NO.2.
- Laferber , Walter, (2008). America , Russia, and the Cold war, 1945 – 2006 . 10th ed .boston : mcgraw – hill humanities / social sciences / languages.
- Lewis Gaddis, John(2006).The Cold War: A New History,The penguin group , New York.
- Mabon,Simon,(2015).The battle for Bahrain : Iranian-Saudi rivalry , Middle East Policy Council , vol . 19,NO.2. <http://www.mepc.org/battle-bahrain-iranian-saudi-rivalry>
- Maleki , abbas , (2014) . US - Iran misperceptions : A dialogue New York , London: Bloomsbary Academic.
- Matthiesen , Toby , (2013) . Sectarian Gulf : Bahrain , Saudi Arabia , and the Arab spring that wasn't , Stanford briefs , Stanford university press.
- Nasr , Vali, (2013) . The Shia Revival : How conflicts within Islam will shape the future . reprinted . New York.
- Pierret , Thomas , (2013). The reluctant sectarianism of foreign states in the Syrian conflict , peace brief .NO.162. <https://www.usip.org/sites/default/files/PB162.pdf>
- “Saudi FM: Qatar must stop supporting Hamas, Brotherhood”, <http://www.aljazeera.com/news/2017/06/saudi-fm-qatar-stop-supporting-hamas-brotherhood-170607045918921.html>(Access on :7 JUNE 2017)